

# روزنامه ولایت ایران

## پنجشنبه پنجم خرداد و چهارم جمادی الثانی مطابق بنساختن قومی سال ۱۳۲۵

مزه پامند و هفت

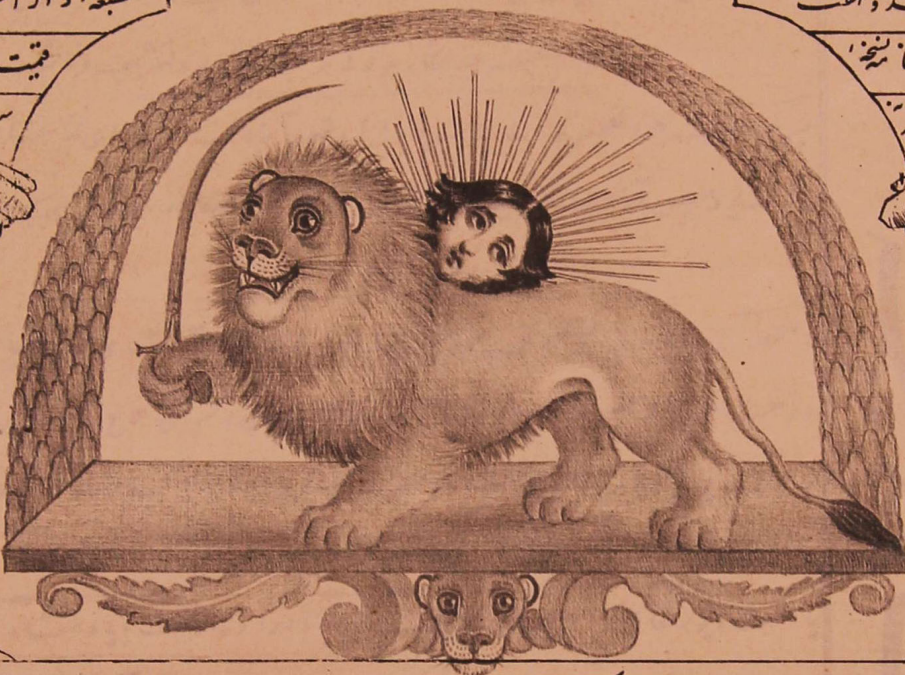
قیمت روزنامه

مازده شش سالانه  
سه تومان و ششصد

منطقه، داز الحلاف طهران

قیمت اعلانات

سطری و شبانه



## اخبار ممالک محروبه

بفضل شهنشاه براج مبارک که حضرت فیصله که می آید به پیشدادی عبادت نه نهایت صحت و اعتدال است همه روزها وقت مبارکشان به نظر  
 امور کشور و لشکر و اجرای حقوق اهل انصاف و منصفان است این روزها به مقتضای فصل و رسم معمول غنیمت کارگاه جاوید فرموده و زراعت  
 یکی در دارالحفاظه متوقف امور مهم مملکتی که به هر یک از وزارتخانهها مرجع است موافق دستور العالی و امر علیه مشغول انجام آن بوده و بیجا  
 عریضات بعضیها یون میرسانند. (تفسیر عیان سعد الملک که بتجدد انجام بعضی فرمایشات ملوکانه بخبر اسان نامور بود همیشه فراموشی و  
 و در شمار کارگاه جاجسد و شرفیاب حضور مایون گردیده و انجام امور ریتت خند در اجراض ایستان مبارک رسانده چون بخوبی از غده  
 خدمات مرجوعه برآمده بود مورد نوازشات محرم ملوکانه شد. ۶۰ در روزنامه سابق نوشته شد که عیجان شکر کوزلو سر قیام آل  
 که با فرج ششم قراکوز لوجی خود ما مور بکرمان بود قبل از غنیمت موکب مایون ارد در دارالحفاظه شد و شرفیاب حضور انور گردید و فرج  
 جمعی خود را بنظر مبارک رسانید چون در ایام ما مور ریتت با کمال نظم و حسن سلوک رفتار نمود و وکیل الملک اطوار رساننده نظر  
 رفتار و عقولیت او نموده بود مورد نوازش و مرحمت خرد و اندیشه مقرر گردید پس از رجاء و موجب و مراسم فرج جمعی او  
 رسیدگی نموده مرضض خانه بشوند

لاستغاثه جوهر سحر و جادو  
 و سایر امور خفیه و غریبه  
 در این روزها به نظر مبارک  
 و شرفیاب حضور مایون گردیده

### امورات لطایف

این اوقات که موکب همایون در شکارگاه تشریف دارند هر روزه افواج متوقف دار الحلافت و جمع صاحبان  
در میدان پروان دروازه مشغول شکار و تحصیل فون جنگ توابع نظامی هستند و خود پسران هر روز در میدان  
مشق حضرات و استقامت کامل در تربیت قشون از سپه سالار و سایر صاحب منصبان نظامی ظاهر  
می شود

یکصد نفر سوار و شتر پاق که چندی بود فخرم رکاب مبارک بودند این اوقات مرضی حاصل نموده که  
بخانهای خود بروند و در وقت اجناس حاضر باشند. (تفنگهای دنگی ابتیاعی از دولت بیتی فرانسه  
هر روزه وارد دار الحلافت می شود و در این راه می دوانی گذاشته می شود قدری از تفنگها که چند روز قبل وارد  
در بستن و چیدن آن استقامت کامل کرده بودند هنگام عبور از دریا بعلت سرایت رطوبت قدری زنگ برداشته  
این دفعه نوشته بودند بارها می که با یک لوله توب خان در جبهه نمونه از دولت مش را ایما ایتاع شده است  
و بسیار خوب بسته شده است و استقامت لازم عمل آمده که بهیچ وجه عیب نخواهد کرد از جانب پستی الجوانب

نوکانه امر و معتبر شده است که ارزوی همان لوله توب توبهای

معتد خان در جبهه خان دار الحلافت  
پاشه شد

### امورات جباخانه و قورخانه مبارک

امورات جباخانه و قورخانه از استقامت میور و پس کمال انتظام دارد و همه روزه اصناف  
مشغول ساختن تفنگهای دینکی خاندار و ریختن توب و سایر آلات و ادوات هستند در این روزها  
میور و س فقط بجهت تیل عمل کارگران راه آینه از کوره توب ریزی تا کارخانه توب سوراخ کنی ساخته  
که لوله توب را ازین کارخانه تا کارخانه دیگر در کمال سهولت حمل میدهند و محتاج به حمل عراده و رحمت  
کارگران نیست و الحال مشغول ساختن قیس است که با قاطر حمل می شود و این قیس در سفرها و جنگها بسیار با  
فایده است در جباخانه مشغول ساختن عراده های باریک کشته هستند در چایشی سازخانه  
مشغول ساختن چاشنی بجهت تفنگهای ابتیاعی از دولت فرانسه و تفنگهای دنگی خاندار که خود  
میور و پس میارند هستند و متراشده است که در کارخانه طهران سایه ده کرد و چایشی  
ساخته شود

وقایع دربار محترم امیران و اشراف و اعیان

### امور متعلقه بوزارت معیت علوم

متعلمین در پسته دارالفنون در کمال دقت و اهتمام مشغول تحصیل علوم مختلفه هستند و هر روز متعلمین در کلاسها  
 در مدرسه حاضر و مراقب در مس متعلمین هستند و روز بروز بر ترقیات ایشان می افزاید از متعلمین در  
 پاریس موافق نوشته که وزیر محبت رعقیم پاریس بوزیر علوم نوشته بود چند نفر که در تحصیل علوم مختلفه مشغول  
 بودند فارغ التحصیل شده می آیند و افزای آنها یکی کی صنعت تجاری و خراطی و دیگری صنعت دباغی را  
 کلا تحصیل نموده اند و در طهران شده اند و باقی در راه هستند با عتقاد و ایتلاف وزیر علوم امر و تفر  
 شد که کارها مخصوص با اسباب لازمه آنها شخص ذرا هم نمود که شاکر  
 مریوز مشغول ساختن کار در صنعت تخمید خود  
 باشند

پسندت اسرار در بار مایه اولی انوار

کارخانه ریسمان ریزی و سماعی و کاغذپیزی و بطور پارسی و غیره از استقامت وزیر علوم روز  
 بروز در ترقیت و هر روز مشغول تحیل صنایع هستند نمونه از قند نبات و شکر که حاجی یعقوب بعلی از  
 کارخانه شکر ریزی مازندران که از شکر همان ولایت بعلی می آورد بوشط و وزیر علوم بجنور مایون  
 و پیاده بود بسیار خوب از عده برآمده است قند مایه بعلی آورده است هیچ تعادلت با  
 قند روسی ندارد از جانب پستی الجوانب ملوکانه اظهار محبت در باره حاج مش را بعلی  
 آمده و آنچه اسپاب پیشرفت و ترقی این صنعت بود در محبت شد که  
 اهتمام کامل در مسرا و انی و خوبی قند  
 و شکر بعلی وارد

### اجنبات رملکرایه

مخبره که اینسروزه از ملکراف شده است شاهزاده مظفرالدین میرزا حکمران مملکت  
 آذربایجان در باسج است و هنوز وارد شهر تبریز نشده است پس در کل که برای رسیدگی  
 افواج برافزشت بود اینروزه معاودت بشهر تبریز نموده است در ایام غیبت ایدکی از  
 مند بالمش مرده است پس از مراجعت بشهر مجلس ختم و تعزیه داری فرا هم آورده بود از  
 جانب سنی الجوانب ملوکانه امر و مقرر شد که بخبره ملکراف اورا تسلیت داده و مجلس تعزیه

دستم او را بر چسبند) ناخوشی و با که در تبسیر ز طهور داشت با لمره رفع شده است  
 به قیت کسی با بیمار من مبتلا شده است و کمال انیت در بلده و بلوک آن محکمت  
 حاصل است و مردم کمال آسایش را دارند و نرخ اجناس کمال  
 تمثال را دارد

### سایر اخبار دار الخلافه

نظر بحسن کفایت و کاردانی عین الملک ناظر و طهور مراحم المحضرت شاهنشاهی در باره او  
 حسب الامر مقرر شد که داخل اجزای مشهور تخانه کبری شده و از مشا و رات امیر دولتی  
 مستحضر باشد و باین رتبه جلیل نایل گردد و یکو شب جبهه تره پولک دو ز صفت رحمت  
 شد

حاجی تار مینع مجتهد کیلان که چندی برای انجام بعضی مطالب بحضور من آیون آمده بود اینروزها  
 بخلعت مهر طلعت مجتمع شده و اذن مرخصی حاصل نموده و بکیان  
 معاودت نمود

باغبان خزنی که سپاهقا نوشته شده بود باز نذران رفته که کل و ریاحین از آنجا آورده و در باغ  
 دیوانی بکار داینروزها از ناز نذران معاودت نموده و اقسام کل و ریاحین که کمال امتیاز  
 دارد همسراه خود آورده است که در عمارت مخصوص شاهنشاهی بعل آورده و تربیت نماید  
 و باغبان مزبور از ولایت مازندران و هو و حسنکل و وضع آنجا سپاهت تعریف نمود  
 و خیلی پسندیده بود

این اوقات هوای دار الخلافه کمال اعتدال است و بعضی امراض اربسبیل نوبه و غیره که کمزور  
 داشت رفع شده است و از حسن مراقبت و استقامت کارکنان آنجا استیلا  
 حکمران دار الخلافه کمال اشطنام را دارد و در پیچیده خلاف  
 نظمی ظاهر شده است

اعتماد الدوله حکمران یزد که وارد دار الخلافه گردیده است بعلت ناخوشی صعبی  
 که در عرض راه با و عارض شده است هنوز بیعادت اسپستان نوبتهای یون  
 مستعد گشته است و اطباء مشغول معالجه هستند که پس از  
 رفع مرض شرفیاب اسپستان مبارک گردد

سایر اخبار دار الخلافه

وقایع خراسان

از قراریکه چا پادولتی آن مکت در شکارگاه جاجسد در سید و نوشتجات حسام السلطنه دار سازان مور  
 آنصفحات منتای نظم را دارد و کمال رفاهیت برای عسوم امالی آن مکت حاصل است امر  
 سرحدات و دهجات و قرا و لجانها در کمال نظم است قشون و نوکران دیو اینله  
 که مامور آنجا هستند هر یک مشغول انجام خدمات محوله بخود میشوند  
 افواج تبسری و شقای و فیروز کوهی چون ندیته بود در سرچس ساخو بودند این  
 اوقات آن افواج را احضار و عوض آنها فوج مراغه جمع میکنند زحان  
 سرتیب و فوج مسترانی مامور سپاه علوی سرخس گردیدند  
 که افواج سابق چندی مرخص خانه شده  
 آسوده شوند

از قراریکه نوشته بود مذ حسام السلطنه با جمعیت قلبی نسبت در جزو کلات و بعضی از سرحدات محض  
 پسرکشی و اشطام آنجا رفتند که ملاحظه نمودند معاودت کند

اصفهان

از قراریکه نوشته بود در ارجیس اجتهامات شاهزاده احتشام الدوله من حیث المجموع قریب  
 اشطنام و انقباط است مگر اندک منظرایی که در عسوم امالی آنجا است بواسطه عدم بارندگی  
 که فصل بارندگی گذشته است و باران بموقع همسوز نیامده است اگرچه آب رودخانه بسیار است  
 و زراعات خاریاب را بسیار خوب کرده اند لکن چون ای دیات بارندگی لازم است  
 ازان جهت مردم خالی از پریشانی نیستند اما هنوز هم فصل چنان منقضى نگشته  
 که اگر بارندگی بشود بی منفعت باشد و چشم امید بر رحمت الهی اند  
 که ان شاء الله تعالی باران نافع خوب بهم

جایبارد

میرزا حسین طبیب که بجهت معالجه صنیاء الملک رفته بود و اینسروزها مراجعت نمود از قراریکه  
 بعضی رسا مذخور صنیاء الملک نوشته بود کمال مذاقت در معالجه صنیاء الملک بکار برده و  
 معالجات مفیده بعمل آورده بود که بالمره رفع نقابست و سوء مزاج او که دیده است الحال

وقایع عراق

عراق

در اکثر مشغول انتظام امور آن صفحات است

مالیات دیوانی و قسطها یک باید بخزانة عامه برسد و وصول میساید فی الجمله اغتشاشی که بعلمت  
سوء مزاج صنایع الملک در آن صفحات عارض شده بود این اوقات بالمره رفع شده و معلوم  
رعایای آنجا در کمال آسودگی و فراغت مشغول ادای حقوق دیوانه شده و موافق کاغذیکه  
از عبدالحمیس خان سرملک فرج ظفالی پسر صنایع الملک که الحال نایب الحکومه عربستان است  
رسیده امور صفحات عربستان قرین کمال نظم است و مشغول جمع آوری قسط دیوانی میباشند  
محمد تقی خان در فونیه که از حبس صنایع الملک فرار کرده و بدرغول رفته بود دستری افتادش در  
محل که متعلق بخداد بود ظاهراً هر نموده بود اهل محله جتمع شده و در از میان خود پیرون کرده  
دو اندام اندا و هم چون اینجالت را مشاهده نموده جای زیت بر خود ندیده

منتهی نموده است الحال امور صفحات عربستان کمال نظم را دارد

شکیماخان سررتب اول و رئیس قشون آخذ در معیت و همراهی با صنایع الملک در انتظام

امور آن صفحات کمال خدمتگذاری خود را ظاهر نموده

و خدمتات او در نظر مایون مستحسن و

مستبول افتاده

است

امور این مملکت از حسن مراقبت و اهتمام شاهزاده مؤید الدوله حاکمان

فارسی قرین انتظام است و قسطهای دیوانی متوالی میرسد

از قراریکه نوشته بودند مؤید الدوله این اوقات عزیمت صفحاتت که مسیر

دارد که بان نواحی سپهر کشی کرده لازمه نظم را در آنجا داده

مراجعت بشیرانین

روزنامه که از دیوانخانه لطف می این مملکت رسیده بود امور قشون

ساخود موقوف آنجا کمال نظم را دارد و افواجی که در شهر

هستند هم روزی در میدان مشغول مشی و تعلیمات

لطف می پستند

تجدد اخبار از عربستان

وقایع فارس

# اخبار ممالک خارج

انگلستان

ویلیام پین

هند

فرانسه

عمارت جدیدی که در لندن برای اجتماع صنعتگران روی زمین ساخته می شود که در پال آیزه  
 مجدداً بازاری مثل این که در عمارت بورچند پال قبل بود مرتب آید آن عمارت  
 نزدیک با تمام است و روز و روز و در حد صنعت کاران را دو ماه قبل  
 اخبار خواهند داد

از قراریکه از چین نوشته و در روزنامه پتر پورغ خوانده شده بغدادان خان خاقان چین که از پکن  
 پایتخت چین بعد از آمدن لشکریان فرانسه و انگلیس یکی از شهرهای داخله رفته بود یک ماه قبل فوت کرد  
 پس خود را ولیعهد سلطنت نموده و هشت نفر از وزیران برای رتی و منسق امور ولیعهدش وصیت  
 کرده است که معین نماید از برادرش شاهزاده کونگ که همه تصور میکردند بعد از خود  
 او را جانشین خواهد نمود در آن وصیت نامه ذکر کرده همچنین از وزیران خود  
 پانزده قوع انجمن کینس پایتخت پست روزلب پس عزادری بر مشول  
 تعزیه داری بوده اند در آن پست روز امر او عیال بجا  
 دولتی اشتغال نورزیدند شکرگن یا من  
 و امان بوده است

از قراریکه می نویسند و با در هندوستان کمال شدت راداشته است در یکی از شهرهای هندوستان  
 تا هفتصد نفر باین مرض ملامک شده اند  
 تا حال تراشش الماس محض بدولت هولانده بود از هند و بر ازیل آنچه الماس می آوردند میبایست هولانده  
 برده تراش داده بفرودش برسانند در ایام سابق از سیلایین دوزرای فرانسه کمال زحمت  
 و مخارج را تحمل میدند که این صنعت را در ملک خود رواج دهند و مگر بطور موقتی هر دوزیر و هر سیلانی  
 که پی اینکار رفت رواج یافته بعد از مردن آنها آن صنعت بکلی متروک میشد تا اینکه در این ایام بر  
 حسب تئوتیق امپراطور فرانسه شخصی هولانده رفته از این صنعت اطلاع بهرسانده و از الماس تراشان  
 هولانده با خود آورده در پاریس الان کارخانه باز کرده است و الماس را مثل خود هولانده بر میان تراش میدهد  
 و احتیاج خود را با آنرا هولانده بزرگیده اینکارخانه هست